

شهادت ۲ هفته پیش از شهادت خود خطاب به منافقین گفت: آیا شد که یک آمریکایی را بکشید؟ و بگویند ما ضد آمریکایی هستیم؟ آیا در عرض این ۲ سال و نیم، شد یک ساواکی را بکشید؟ آیا شد یک سرمایه‌دار صهیونیست استعمارگر را بکشید و بیاید بگوید انقلابی هستیم؟ اما بهشتی را کشتید. آیا شما می‌توانید در تاریخ جواب این حرکت را بدهید؟ و توای سازمان! بدان که منفرود هستی و مردم، قلب‌شان، تمام رگ‌های‌شان به بهشتی‌ها پیوند دارد ولی تو کوری و نمی‌بینی

## باز خوانی بخشی از مواضع شهید محمدعلی رجایی در آستانه سالروز انفجار دفتر نخست‌وزیری

# محبوب جمهوری



اینجا به فرانسه فرار کرده و آنجا جبهه متحد ضدانقلاب را دارد سازمان می‌دهد، چگونه خواب‌تان می‌برد؟ واقعا تعجب می‌کنم... روی این مساله فکر کنید که آیا شما می‌توانید در تاریخ جواب این حرکت را بدهید؟ شما می‌توانید بگویید که کشتن باغچه‌های برای لازم‌تر از کشتن یک آمریکایی یا یک ساواکی یا یک اسرائیلی بوده است؟ سازمان منافقین با ترور شهادی گرانقدری مثل شهید بهشتی، شهید رجایی و شهید باهنر و همچنین کشتار چند هزار نفر از مردم ایران و سپس پناه بردن به دامن صدام و همراهی با رژیم بعث علیه ایران، نام خود را به عنوان «بی‌وطن» در تاریخ به ثبت رساند. ۴۱ سال پس از انفجار دفتر نخست‌وزیری و غش کردن گروهک تروریستی منافقین به دامن آمریکا و دشمنان مردم ایران، می‌توان به حقانیت سخنان شهید رجایی خطاب به سازمان بی‌برد. شهیدان رجایی و باهنر با آنکه کمتر از یک ماه رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر ایران بودند به دلیل چهره مردمی و شخصیت بی‌الایشی که داشتند در تاریخ به عنوان سیاستمداران محبوب جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شوند. در عبارتی ساده‌تر شهیدان رجایی و باهنر محبوب جمهوری بودند.



سال و نیم دارند، خط خودشان را نشان دادند... ای سازمان! آیا در این ۲ سال و نیم، شد که یک آمریکایی را بکشید؟ و بگویند ما ضد آمریکایی هستیم؟ آیا در عرض این ۲ سال و نیم، شد یک ساواکی را بکشید؟ آیا شد یک سرمایه‌دار صهیونیست استعمارگر را بکشید و بیاید بگوید که انقلابی هستیم؟ اما بهشتی را کشتی، این موضع‌گیری تو است. و تو ای سازمان! بدان که منفرود هستی و مردم، قلب‌شان، تمام رگ‌های‌شان به بهشتی‌ها پیوند دارد ولی تو کوری و نمی‌بینی. واقعا برای من که تا حدودی چند سال با محمد حنیف‌نژاد، با رضا ارضایی و احمد ارضایی بودم، هر وقت تصور می‌کنم که شما به عنوان عضو سازمان مجاهدین، می‌بینید که مسعودتان نخست‌وزیر بنی‌صدر شده و از

شهادت باهنر نخست‌وزیر وقت گرفتند. تحلیل سازمان این بود با ترور شهید بهشتی و در ادامه شهید رجایی و شهید باهنر، نوک هرم حاکمیت ضربه خواهد خورد. البته پیش از انفجار دفتر نخست‌وزیری، سازمان منافقین در تداوم اقدامات تروریستی خود، تلاش کرد امکان بمب‌گذاری در «بیت‌امام» را بیابد و پس از ناکامی در انجام این اقدام بود که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر را هدف قرار داد. مرحوم سیداحمد خمینی در این باره می‌گوید: «کشمیری بنا بود یک چمدان مواد منفجره را بیاورد و در کنار حضرت امام بگذارد، در زمانی که ریاست‌جمهوری، رئیس‌مجلس و نخست‌وزیر و وزرا خدمت حضرت امام می‌آمدند... از محل سهراب بیت حضرت امام آمدند و گفتند آقای «کشمیری» با یک ساک هست (همراه رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا) که در آن ساک وسایلی و چیزهایی که بناست یادداشت کنند قرار دارد... گفتم نه ما به دلیل ممنوعیت ورود هر نوع کیف و بسته اجازه نمی‌دهیم. کشمیری از ترس اینکه نکند آن چمدان را در محل حفاظت سهراب بیت بگذارد و خودش بیاید و در آنجا بچه‌های حفاظت بیت به آن ساک مشکوک شوند و مساله روشن شود، به عنوان اعتراض، همراه کیفش برگشت. همان کیف در نخست‌وزیری جلوی مرحوم رجایی و باهنر گذاشته شد و آنجا را منفجر کرد و این دو شهید بزرگوار را از دست ما گرفتند». بعد از ظهر یکشنبه ۸ شهریور ۱۳۶۰ هجری که محمدعلی رجایی، رئیس‌جمهور و محمدجواد باهنر، نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، به اتفاق چند تن از مسؤولان کشوری و لشکری، در جلسه شورای امنیت کشور در ساختمان مرکزی نخست‌وزیری شرکت کرده بودند، بر اثر انفجار یک بمب قوی که در کیفی جاسازی شده بود، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و نیز بعد از مدتی مجروحیت شدید، رئیس‌شهریاتی جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند و عده‌ای زخمی شدند. شهید محمدعلی رجایی چند روز پیش از شهادت در یک پیام تلویزیونی، تحلیل مشروحی از سوابق و عملکرد سازمان ارائه کرده بود. وی که خود پیش از انقلاب به دلیل همکاری با رهبران اولیه سازمان سال‌ها زندان و شکنجه‌های سخت



**حسین کیامتن:** سازمان مجاهدین خلق که به پناه عزل بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری ایران (۳۰ خرداد ۶۰) دست به اسلحه برد و به صورت رسمی اقدامات براندازانه علیه انقلاب اسلامی را کلید زد، به فاصله یک هفته (۷ تیر ۶۰) اقدام به انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی کرد که در پی آن شهید بهشتی به همراه برخی دیگر از مسؤولان جمهوری اسلامی مظلومانه به شهادت رسیدند. تحلیل رهبران منافقین این بود که با ترور امثال شهید بهشتی به عنوان سران انقلاب، جمهوری اسلامی با بحران مواجه شده و در نتیجه به انتهای مسیر خود خواهد رسید. منافقین تصمیم گرفته بودند تا پایان تابستان سال ۶۰ با از میان برداشتن مسؤولان بلندپایه جمهوری اسلامی، دست به براندازی انقلاب اسلامی بزنند. از همین رو هشتم شهریور همان سال در ادامه اقدامات تروریستی خود، تصمیم به ترور شهید رجایی رئیس‌جمهور وقت و

### حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چگونه از شهادت رجایی و باهنر با خبر شدند؟

مسائل را با من در میان می‌گذاشتند، ولیکن خود من شرکت فعالی در جریانات نمی‌توانستم انجام بدهم. در این اواخر که تدریجا حالم بهتر شده بود، گاهی در جلسات شرکت می‌کردم؛ گم‌الاینگه در شب قبل از حادثه، من در جلسه‌ای در اتاق خود مرحوم رجایی شرکت کردم که در آن جلسه راجع به مسائل مهم مملکتی صحبت کردند، بنابراین از محل حادثه دور بودم و بعد از ظهر هم بودم، من بیمار بودم و خوابیده بودم. از خواب که بیدار شدم، از برادرهای پاسدار که پهلوی من بودند، یک رزم‌مهمایی شنفتم. گفتم آفتابیه چیست؟ گفتند که یک بمب در نخست‌وزیری منفجر شده. من فوق‌العاده نگران شدم. گفتم چه کسی آنجا بوده؟ گفتند رجایی و باهنر هم بوده‌اند؛ من فوق‌العاده نگران شدم. با حال بسیار ضعیف و ناتوانی که داشتم، خودم را رساندم پای تلفن، بنا کردم اینجا و آنجا تلفن کردن اما خبرها همه متناقض و نگران‌کننده بود. یکی می‌گفت که حال‌شان خوب است، یکی می‌گفت زنده بیرون آمده‌اند، یکی می‌گفت جسدشان پیدا نشده، یکی می‌گفت در بیمارستانند و من تا اوایل شب که خبر درستی به من نرسیده بود، در حالت فوق‌العاده بد و نگرانی به سر می‌بردم. تا بالاخره مطلب برابم روشن شد. فکر می‌کنم با آقای هاشمی یا آقای حاج احمدآقا خمینی که صحبت کردم، آنها به من گفتند که مساله این‌جوری شده احساسات من در آن موقع طبیعی است که چه احساساتی بود؛ ۲ دوست عزیز و قدیمی، ۲ انقلابی، ۴ عنصر تراز اول جمهوری اسلامی را از دست داده بودیم و من شدیداً احساس خسارت می‌کردم، احساس ضایعی می‌کردم، احساس غم می‌کردم و از طرفی نسبت به آن کسانی که عاملان این حادثه بودند احساس خشم می‌کردم و لذا هم بود که فردا صبح زود با اینکه خیلی بی‌حال بودم، پاشدم سوار ماشین شدم، آمدم برای تشییع جنازه به مجلس و با اینکه طبعا همه من را منع می‌کردند که شرکت نکنم و دخالت نکنم، دیدم طاقت نمی‌آورم که در مراسم شرکت نکنم؛ آمدم آنجا روی ایوان جلوی مجلس و یک سخنرانی‌ای هم با کمال هیجان کردم که دور و بر من را دوستان گرفته بودند که نیابا من بیفتم؛ از بس هیجان داشتم. **گفت‌وگوی مطبوعاتی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در مردادماه سال ۶۱**



بین من و آقای باهنر هم‌زبانی وجود داشت؛ یعنی خیلی نوشتن هم و گفتن هم را می‌پسندیدیم و قبول می‌کردیم. قبلا هم کارهای مشترک با هم داشتیم؛ در همین مواضع ما (یک) مسؤولیت تنظیم بخش تاریخ و انسان را من و آقای باهنر داشتیم و تنظیم کردیم. در قبل از انقلاب - سال‌های ۴۸، ۴۹ - یک جمع بزرگی در تهران تشکیل شد که مسؤول تهیه آمتون (جهان‌بینی اسلامی بود؛ در آنجا هم - که البته آن جمع تطورات و تحولات فراوانی داشت - بعد از یک سال از شروع کار آن جمع، باز یک بخش مهمی از انجام آن کار جهان‌بینی، به من و آقای باهنر محول شد که فکر می‌کنم باید نوشته‌های آن بحث‌هایی که آن وقت با هم کردیم هم در منزل ایشان و در اختیار خانواده ایشان باشد و یک مقارن هم در اختیار خود من است. علی‌ایحال، من و باهنر کار مشترک نوشتنی زیاد کرده بودیم. من بیمار بودم و تازه از بیمارستان خارج شده بودم و در منزلی در حدود نیابوران استراحت می‌کردم و در جریان اوضاع و احوال هم قرار می‌گرفتم؛ یعنی مرحوم شهید رجایی و شهید باهنر و برادران دیگر،

### طرفدار حزب‌الله



رجایی شنیدم - که در تلویزیون و رادیو داشت سخنرانی می‌کرد و من هم داشتم می‌شنفتم - با خودم گفتم این مرد، عقل و دین را با هم آمیخت، چون یقین است که در یک جامعه‌ای که سالیان درازی با حکومت تبعیض زندگی کرده، در آن واحد، دل همه مردم را نمی‌شود به دست آورد؛ باید انتخاب کرد و رجایی انتخاب کرد؛ همان چیزی که در آن فرمان (یک) معروف امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر بود که به عامه مردم و به توده‌های مردم رو بیاورد و آنها را بطلب، آنها هستند که دل‌شان با خدا آشناتر و مانوس‌تر است، بیشتر در خدمت اهداف خدایی‌اند؛ دنبال خواص مردم و گروه‌ها و قشرهای ویژه نرو. عامه مردم هر جا هستند اهداف الهی قابل پیاده شدن و تأمین شدن است و رهبران اسلامی این را همیشه به ما توصیه کرده‌اند.

**بیانات حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در مراسم بزرگداشت شهیدان رجایی و باهنر (سال ۶۲)**

### سخنرانی شهید رجایی در شورای امنیت سازمان ملل

## انقلاب اسلامی راهی نو برای مستضعفان جهان گشوده است

خواهد بود نه واوکس‌های آمریکایی و نه توپولوف‌های روسی، ما در این جنگ تنها از تمامیت ارضی و منابع اقتصادی خود دفاع نمی‌کنیم، بلکه از شرف انسانی و حیثیت مردم مسلمان کشورمان نیز حراست می‌کنیم و به خاطر رهبری انسانی‌ست که سوی آرمان‌های اصلی انسانی، می‌جنگیم و می‌دانیم که این جنگ تحمیلی در نهایت و به طور قطع به پیروزی حق بر باطل خواهد انجامید. ما به دنیا ثابت می‌کنیم، بدون اینکه برای مبارزه با استعمار غرب به دامن استعمار شرق پناه بریم، قادریم روی پای خویش بایستیم و برای حفظ استقلال خود بیشترین بها را بپردازیم. نقطه عطف حضور شهید رجایی در سازمان ملل به کنفرانس مطبوعاتی وی بازمی‌گردد؛ زمانی که نخست‌وزیر شهید ایران در برابر دوربین رسانه‌های جهان پای برهنه خود را روی میز گذاشت و گفت: «من به مدت ۲ سال در زندان‌های رژیم شاه معدوم، زندانی کارتر و آمریکا بودم. آثار شکنجه و سختی‌هایی که در زندان بر من روا شد، بعد از ۴ سال هنوز بر بدنم نمایان است. من ۲ سال تمام ضربات شلاق‌های کارتر را بر پای خود احساس کردم و این در حالی است که ما با گروگان‌ها در جاسوس‌خانه، رفتاری کاملاً انسانی داریم.»

حیات‌بخش اسلام و تحت رهبری مرجع عالیقدر، امام خمینی سرانجام خواهد توانست متجاوزین را شکست داده و حقوق حقه خود را از آنان باز پس گیرد. ابرقدرت‌ها می‌خواهند در خاورمیانه، اسرائیل دیگری را بر مردم تحمیل کنند. مگر هنوز جنایات آمریکا در سرکوبی خلق محروم و برادر، فلسطین و مردم مسلمان جنوب لبنان کامل نشده است که کوشش در تشکیل اسرائیلی دیگر تحت پوشش ناسیونالیسم عربی می‌کنند؟ آیا صهیونیست‌های اسرائیل برای انجام جنایات آنان در منطقه کافی نبوده‌اند که دولتی دیگر به سرکردگی صدام را به نابودی معیارهای انسانی و تأمین قصد قدرت‌طلبانه‌شان وادار می‌کنند؟ مردم محروم دنیا و نیز همه کسانی که از شرق و غرب سرخورده‌اند، باید بدانند که انقلاب اسلامی ما راهی نو برای همه مستضعفین جهان گشوده است. انقلاب ما استقلال را با نیروی ملت به دست آورده و بقای آن را نیز با فداکاری خود آنان و بی‌نیازی از دیگران تضمین خواهد کرد. ما معتقدیم و به تجربه دریافته‌ایم آنچه در جنگ سرنوشته‌ساز است ایمان و اعتقاد جنگندگان می‌باشد، نه سلاح و مهمات. و بر این اساس از هم‌اکنون با قاطعیت اعلام می‌داریم که در این جنگ تحمیلی، ایمان اسلامی و انقلابی مردم، برنده واقعی و اصلی

شهید رجایی نخستین مقام عالی‌رتبه ایرانی بود که در شورای امنیت سازمان ملل سخنرانی کرد. شهید محمدعلی رجایی مهرماه ۱۳۵۹ که نخست‌وزیر دولت بنی‌صدر بود به سازمان ملل رفت و در شورای امنیت از نظام حاکم بر کشورهای جهان انتقاد کرد و از مظلومیت مردم ایران و انقلاب اسلامی سخن گفت. بخشی از سخنان شهید رجایی در شورای امنیت سازمان ملل به شرح ذیل است: حضور ما در این شورا صرفاً به دلیل رساندن ندای مظلومیت ملت مسلمان و به با خاسته ایران به گوش مردم سراسر جهان و هشدار به آنها از بابت خطر سرکوب انقلاب و بازتاب آن بر مبارزات تمام خلق‌های در بند است. ما متعجبیم، کسانی که خود را پایبند انسانیت می‌دانند، چگونه در مقابل این اعمال وحشیانه و ضدبشری و این تجاوز آشکار سکوت کرده و یا ادعای بی‌طرفی می‌کنند؟ ملت‌ها چگونه به نمایندگان خود اجازه می‌دهند که در محافل بین‌المللی بگویند ما بی‌طرف هستیم؟ ما می‌دانیم که بسیاری از انقلابیون دنیا در اینجا حاضر شده و حقوق ملت خود را مطالبه کرده‌اند ولی در نهایت، همیشه این ملت‌ها بوده‌اند که توانسته‌اند با قهر انقلابی و با دست خویش تجاوزگران را بر جای خود بنشانند. ملت مظلوم و قهرمان ما نیز با الهام از مکتب

